از آلبرت شوایتزر

ریشه های هنر یوهان سباستیان باخ

کورال در خدمت عبادت

استاد مورد علاقه لوتر « ژوسکن ده پره »[1] (۱۴۵۰ ـ ۱۵۲۱) موسیقیدان دربار لوئی دوازدهم در فرانسه بود و از او گذشته بایداز «لودویگ زنفل »[2] شاگرد « هاینریش ایزاك » (متوفی در ۱۵۵۵) نام برد که در دربار هـای وین و مونیخ بکار مشغول بود . بیان لوتر دربارهٔ ژوسکن مشهور است: « او صاحب اختیار نت‌هاست و نت‌ها ناگزیرند همان را بکنند که او می‌خواهد؛ درحالی که استادان موسیقی دیگر ناگزیرند همان را بکنند که نت‌ها می‌خواهند .» هنگامی که یك بار یکی از موتت‌های زنفل نواخته شد فریاد بر آورد : « من قادر به‌ساختن چنین موتتی نیستم ولو این که تا

---

۱ – Josquin des Près ۲ – Ludwig Senfl

حد مرگ برای این کار بکوشم ، از طرف دیگر او نیز نمی‌تواند همچون من راجع به‌مزموری وعظ کند »

لوتر موسیقیدان نمی‌توانست قبول کند که آواز دسته جمعی و آواز هنری از کلیسا تبعید شود وهمچنین نمی‌خواست که آواز دسته‌جمعی بجا بماند تنها برای آن که آواز مؤمنین‌را تشویق وترغیب کند . او درمقدمهٔ آواز-های کورال والتر در سال ۱۵۲٤ چنین نوشت : « من هم معتقد نیستم که آنطور که بعضی عقیده‌دارند باید با کمك انجیل همهٔ هنرهارا ذلیل ونابود کرد ؛ بلکه من همه هنرها وبخصوص موسیقی‌را می‌خواهم درخدمت چیزی ببینم که آنرا آفریده‌است . بنابراین هرمسیحی‌معتقد ومقدسی ازچنین‌هنری برخوردار می‌شود وهر کجا خداوند چنین چیزی یاازاین بهتری‌را باواعطا کند از آن حمایت خواهد کرد .»

بدین طریق هنر در مراسم عبادت لوتری مقام با عظمت و مستقل و آزادی درفرهنگ‌را اشغال کرد .

تمام مـراحل تحول موسیقی در مراسم عبادت لوتری بوضوح تمام آشکارست . بدواً هنگامی که تحت تأثیر هنر ایتالیا موتت بصورت کانتات درآمد وبهمراه آن نه‌تنها موسیقی سازی بلکه سبك بی‌پردهٔ اپرا به‌کلیسا راه یافت عبادت توسط یك کنسرت روحانی قطع می گشت و این کنسرت بمنزلهٔ حد اعلا ونقطه غلیان عبادت تلقی می‌شد . در این زمان بود که باخ ظهور کرد . البته برروی جلد آثار باخ‌کلمه «کانتات» بچشم‌نمی‌خورد بلکه اوکلمه «کنسرتو» را بجای‌آن بکار برده است .

هر گاه لوتر نمی‌بود استاد باخ هر گز کنسرت های روحانی خود را برای عبادت ودرهیأت موسیقی عبادتی نمی توانست بنویسد . چطور ممکن بود بنویسد ؟ اگر باخ در زوریخ یاژنو چشم به جهان گشوده بود کارش به کجا می‌انجامید؟

باری کورال مؤمنین درابتدای امر نه ازطرف ارگ همراهی می‌شد ونه ازجانب آواز دسته‌جمعی بلکه تك وتنها بدون همراهی موسیقی‌خوانده می‌شد ، درست همان طور که در اواخر قرون وسطی در کلیسای کاتولیك عملی می گشت .

تعداد کورال‌های مؤمنین را که در یك جلسه‌عبادت‌خوانده‌می‌شد نباید خیلی زیاد پنداشت . هرجا که آواز دسته جمعی وجود داشت آواز مؤمنین جای خالی می کرد و کاراو محدود می‌شد به‌فاصله بین قرائت‌انجیل‌وموعظه. ازاین‌ها گذشته سرودعشاء ربانی‌را نیز می‌خواند . طبق گزارش «موسکو-لوس» [1] چنین بنظر می‌آید که ـرویتن برگ مؤمنین اصولا آوازی نمی‌خوانده‌اند بلکه خواندن کورال هم به‌عهدهٔ آوازدسته‌جمعی واگذار می‌شده است . درجاهای دیگر وفی‌المثل در«ارفورت» رسم بود که مؤمنین باآواز دسته‌جمعی نجوامی کردند وآن‌هم‌بدینطریق که آوازجمعی «سکانس»را می‌خواند ومؤمنین با یك کورال آلمانی که بموقع دعا مربوط بود وارد آواز می‌شدند وبدینطریق معلوم است که پنج شش کورال درسال کفایت می کرد زیرا درهریك‌شنبه موقع معینی ازسال همان کورال معین خوانده می‌شد.

درکلیساهائی که آواز دسته‌جمعی نداشتندآواز مؤمنین دارای‌اهمیت بیشتری بود زیرا قسمت های مختلف کورال ها بزبان آلمانی خوانده می‌شد .

اگرآمی بیشتر دقت کند چنین‌احساس‌می نماید که آواز مؤمنین‌بجای این که پیشرفت کند وزمینه های جدیدی بدست آورد درطول قرن شانزدهم به‌آواز هنری وارگ که باوجود همه دستورها باز خود را مجهز وآماده کرده بود ، جای پرداخته است .

بهمین دلیل موجه است که در اواخر قرن اول «رفورماسیون» باین فکر افتادند که کورال را از این وضع مسکنت بار برهانند ، کسی هم که دامن همت برای این کار به‌کمر زد یك نفر موسیقی‌دان نبود بلکه یك نفر کشیش بود .

در سال ۱۵۸۶ واعظ دربار ورتمبرگ ، « لوکاس ازیاندر »[2] اثر خودرا بنام « پنجاه سرود روحانی ومزمور با چهارصدا بصورت کنترپوان برای‌کلیساها ومدارس درشاهزاده نشین ورتمبرگ ؛ یعنی به‌نحوی که کلیهٔ مؤمنین از عهدهٔ خواندن آن برمی‌آیند» منتشر ساخت . این نخستین کتاب کورال بمعنای امروزی خود بود ؛ بااین تفاوت که بجای ارگ برای‌آواز

---

۱ – Musculus　　۲ – Lukas Osiander

دسته‌جمعی تهیه شده بود . هر گاه « ازیاندر » برای هدایت آواز مؤمنین تنها آواز دسته‌جمعی را درمد نظر می گرفت نه‌ارگ را، مبین این حقیقت است که این ساز بموقع خود باآواز مؤمنین هیچ مناسبتی نداشته است.

درمقدمه کتاب اظهار اطمینان می‌شود که باتغییرمکان دادن ملودی‌از تنور به‌دیسکانت رفع اشکال شده است واظهار عقیده می کند که چون مردم عادی کوی و برزن ملودی‌را بشناسند بامیل وسرور بموقع سهم خود را در آواز ادا می کنند .

آیا او در این اظهار اطمینان بخطا نرفته است ؟ این کار تدبیر نیمه کاره‌ای بود ووساطت نادرست بین پولی‌فونی وملودی شناخته می‌شد. اگر او به‌پولی‌فونی دلبستگی داشت می‌بایست همان‌طور که بعدها درسویس‌رایج شد تمام مؤمنین‌را بصورت چهارصدائی درآوازدسته‌جمعی به‌خواندن‌وادارد ویااگر می‌خواست ازپولی‌فونی چشم بپوشد بازهم می‌بایست آواز دسته ـ جمعی‌را بصورت یك صدائی ـ بعنوان خوانندهٔ پیش‌رو وطلایه ـ بکاربگمارد همان‌طور که‌استادان آواز کلیسائی درهمان‌احوال‌درروستاها کورال‌را بدون آوازدسته جمعی وارگ تنها بایك‌آواز یك صدائی کودکان دبستان رهبری می کردند .

او می‌خواست آواز هنری وآواز مؤمنین را باهم متحد سازد ولی بجای این که مشکلی‌را حل کرده‌باشد وساطت وسازش‌بی‌دوامی بین این‌دو انجام داد . زیرا چطور یك آواز دسته‌جمعی می‌توانست باآرمونی‌های‌خود بار سنگین آواز ثابت مؤمنین را که تعدادشان کثیر بود تحمل کند ؟ (از یاد نبریم که آوازهای دسته جمعی درآن اوان از نظر تعداد بسیار ضعیف بود)

« هانس لئوهاسلر »[1] هم کوشید ازاین طریق پیشرفت کند ودر کنار

---

۱ ـ هانس لئوهاسلر در سال ۱۵۶۴ در نورنبرگ متولد شد . در بیست سالگی او را به ونیز فرستادند تا نزد استادان آنجا موسیقی تحصیل کند . از سال ۱۶۰۱ الی ۱۶۰۸ بعنوان ارگ نواز و استاد آواز در شهر آبا و اجدادی خود مشغول کار بود ؛ درسال ۱۶۰۸ دعوت شاهزاده درسدن را پذیرفت و بدانجا رفت اما دیگر بیماری سل قدرت اورا بانتها رسانده بود ودر فرانکفورت ، درسفری که باتفاق‌شاهزاده کرده‌بود درتاریخ هشتم‌ژوئن۱۶۱۲ چشم ازجهان فروبست .

آهنگ های با شکوه خود که تنها برای آواز دسته جمعی بود آواز های کلیسائی ، مزامیر وسرودهای روحانی‌را که برمبنای ملودی‌های عمومی با چهار صدای ساده نوشته شده منتشر کرد و برطبق دیباچهٔ آن با این روش تهیه شده بود که مرد عادی بتواند آنرا درجوار تزیینات بخواند .

درست نیست که همه استادان موسیقی مذهبی را که در اواخر قرن شانزدهم واوایل قرن هفدهم ملودی‌را به‌سوپرانو منتقل کرده‌اند ازمقلدین «ازیاندر» بشماریم و بگوئیم که آنها سنت های پیشین‌را پایمال کرده‌اند . علت کار این جمع‌را باید درجائی دیگر جستجو کرد یعنی دانست که‌موسیقی کلیسائی آلمان در این اثنا از تحت سیطرهٔ موسیقی کاملا کنترپوانی هلند خارج شده وتحت تأثیر موسیقی ایتالیائی قرار گرفته بود . درهنر موسیقی ایتالیائی عامل ملودی تازه خود را بخدمت عامل کنترپوان گماشته بود . « ملشیور وولپیوس »[1] ، « سیست کالویسیوس »[2] ، «میکائیل‌پرتوریوس»[3] و « یوهان اکارد »[4] درآثار پرجلال خود بیشتر ازمتابعان هنر بشمارندتا ازپیروان واعظ درباری ورتمبرگ .

این امر که دراثر تغییردرهنر پولی فونی مؤمنین امکان پیدا کردند تادرخواندن آواز ثابت باآواز دسته‌جمعی همکاری کنند تنها دراثر تصادف

---

۱ - Melchior Vulpius متولد درسال ۱۵۶۰ ومتوفی درسال ۱۶۱۵ دارای تصنیفات برجسته‌ای بوده است .

۲ – Seth Calvisius متولد ۱۵۵۶ . در زمان خود بعنوان ریاضی‌دان زبانشناس وموسیقی‌دان مشهور بود . ازآثار او « آوازهای کلیسائی و سرود های روحانی دکتر لوتر وسایر مقدسین مسیحی ... باچهارصدا که بصورت کنترپوان‌تنظیم شده » چاپ لیپزیك ۱۵۹۷ مشهوراست. مرگ او بسال ۱۶۱۵ اتفاق افتاد.

۳ – Michael Prätorius (۱۵۷۱ – ۱۶۲۱) رهبرارکسترشاهزاده براونشوایگ بود وآثاری برای موسیقی کلیسائی دارد.

٤ – Johannes Eccard متولد ۱۵۵۳ در مونیخ به تحصیل موسیقی پرداخت . پس‌ازآن‌که مدتی رهبر ارکستر درآوگسبورگ بود ، مدتی هم به‌جمع‌آوری وآرمونیزه‌کردن ملودی‌های متداول پروس مشغول شد . اثر مهم او«سرود های روحانی که برای کودال و یاملودی معمول کلیسائی ساخته‌شده و برای پنجاه نفر تنظیم‌گشته است » (کونیگسبرگ ۱۵۹۷ و ۱۵۹۸) ثمره این زحمت پربرکت جمع‌آوری ملودیها بشمار می‌رود .

محض بود . آیا مؤمنین تا چه اندازه از این فرصت استفاده کرده‌اند؟ این چیزی است که ما نمی‌دانیم همان‌طور که ما ازجنبه‌های عملی هنر در گذشته هیچ وقت اطلاع درستی بدست نخواهیم آورد زیرا این گونه چیزها که در شمار آداب ورسوم روز است هیچگاه درجائی ثبت‌نشده است . این‌واقعیت هم که در آن زمـان برای ملودیهای آواز مـؤمنین لفظ «کورال» بکار برده می‌شد[1] چیز جدیدی بما نمی‌آموزد . ممکن است بابکار بردن این‌لفظ می‌خواسته‌اندبگویند که‌در آن‌زمان ملودیهای سرودهای کلیسائی که‌مؤمنین می‌خوانده‌اند اندك اندك جزو قطعات مخصوص آواز دسته جمعی درآمده است .

بهر حال آهنگسازان با وجود پیشنهادات خوب عملی که در مقدمه آثارشان بنفع مؤمنین می کردند[2]، بهنگام تصنیف تنها آواز دسته‌جمعی‌را درنظر داشتند زیرا این آثار باوجود سادگی باز دارای کنترپوانی هستند که بی‌شباهت به‌موتت نیست . اما این قطعات برای ما در اثر نفوذ روح و فکر ایتالیائی و آلمانی کورال های منحصر بفرد زیبائی است برای آواز دسته جمعی و ما هیچ باین فکر نمی‌افتیم که دوباره آزمایشی بکنیم‌وآنها را ازسرنو به‌مؤمنین واگذاریم . کاش می‌شد که این‌هارا بعنوان آثاری که برای آواز دسته‌جمعی نوشته شده‌اندشنید ! اما ازشنیدن این‌ها بعنوان‌آثار مخصوص آواز دسته جمعی چه حالی به‌شنونده دست می‌دهد ! کی آن روز فرا می‌رسد که هرروز یك‌شنبه این گوهرهای گرانبها درمراسم دعا طنین‌افکن شود ؟

بقیه دارد

ترجمهٔ ك. جهانداری

---

۱ ـ تااین زمان همیشه اصطلاح « سرود روحانی » رایج بود .

۲ ـ در اینجا ، مقدمه اکارد بر آوازهای کلیسائی سال ۱۵۹۷ و مقدمهٔ پروتوریوس بر Musae Sionae درنظراست ازشرح وتفصیل‌آنها فقط یك‌مطلب آشکار می‌شود وآن اینست که تنها می‌خواهندکوشش وآزمایشی دراین‌زمینه بکنند.